

سنجش رابطه شبکه‌های اجتماعی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان

سیدجواد امام‌جمعه‌زاده^۱، زهرا صادقی نقدعلی^۲، رضا محموداوغلی^۳، محمودرضا رهبرقاضی^۴

چکیده

براساس منطق «پیوندهای ضعیف»، مشارکت سازماندهی شده از طریق پیوند افراد با گروه‌های گسترده‌تری از مردم سبب افزایش سرمایه اجتماعی میان گروهی بین شهروندان می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد افزایش مشارکت در بین مردم در نهایت به افزایش فعالیت‌های همکاری‌جویانه بین آن‌ها منجر شود. درحالی‌که تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر روابط سیاسی بسیار مورد توجه بوده است، تحقیقات تجربی بسیار ناچیزی در زمینه بررسی تأثیرات این شبکه‌ها، به‌ویژه در ارتباط با رفتار سیاسی، وجود دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا بین شبکه‌های اجتماعی با رفتار سیاسی دانشجویان دختر و پسر رابطه وجود دارد یا خیر؟ روش تحقیق حاضر از نوع پیمایشی است و حجم نمونه شامل ۳۷۵ نفر از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۹۱-۱۳۹۲ است. برای آزمون فرضیه‌ها از روش‌های آزمون t مستقل، تحلیل همبستگی و تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. با تقسیم شبکه‌های اجتماعی به دو بعد افقی و عمودی و رفتار سیاسی به دو سطح رفتار سیاسی سرآمد-وابسته و سرآمد-گردان یافته‌های پژوهش نشان داد که شبکه‌های افقی بیشترین تأثیر و جنسیت دانشجویان کمترین تأثیر را بر رفتار سیاسی دانشجویان داشته است.

کلیدواژگان

رفتار سیاسی سرآمد، رفتار سیاسی سرآمد-وابسته، شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های افقی، شبکه‌های عمودی

مقدمه و طرح مسئله

رفتار سیاسی کنشی اجتماعی است که عوامل مختلفی بر آن مؤثر است. یکی از شیوه‌های

javademam@yahoo.com
sadeghei@gmail.com
r_oghli@yahoo.com
rahbargazi@gmail.com

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
۲. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
۳. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
۴. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۶

نسبتاً جدید در حوزه رفتارشناسی سیاسی، بررسی روابط بین کنشگران در شبکه‌های اجتماعی و تأثیر ویژگی شبکه بر رفتار سیاسی آن‌ها از جمله رفتار رأی‌دهی کنشگران است. شبکه‌های اجتماعی نمای حال جامعه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد، و علم‌اند. با بررسی دقیق روابط افراد و سایر موجودیت‌های اجتماعی در شبکه، می‌توان ویژگی‌های جامعه مورد نظر را شناخت. پیوندهای اجتماعی و عضویت افراد در شبکه‌های اجتماعی، آنان را در موقعیت‌های خاصی قرار می‌دهد و سبک زندگی خاصی را به آن‌ها پیشنهاد می‌کند. بنابر نظریه تحلیل شبکه، روابط و پیوندهای اجتماعی به منزله سرمایه اجتماعی و دارایی فرد محسوب می‌شود و فرد از طریق آن‌ها می‌تواند به منابع و حمایت‌های موجود در این پیوندها دسترسی پیدا کند.

افراد جامعه در برقراری ارتباط و کمیت و کیفیت آن یکسان نیستند و از جنبه‌های مختلف، تفاوت‌هایی بین آن‌ها وجود دارد؛ نظیر تفاوت‌های جنسیتی که ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی، و ساختاری است و طی جریان جامعه‌پذیری، در طول زندگی، جهان اجتماعی مردان و زنان را جدا می‌کند. نظام‌های متفاوت اشکال گوناگونی از دستیابی به موقعیت اجتماعی و منابع را در اختیار زنان و مردان قرار می‌دهند که از طریق آن شبکه‌های متفاوت، ارتباطات مختلف، و اشکال مختلفی از مشارکت شکل می‌گیرد. تفکیک‌های جنسیتی موجب می‌شود زنان و مردان به شبکه‌های خاصی سوق پیدا کنند و سرمایه اجتماعی متفاوتی داشته باشند [۲].

پژوهش حاضر سعی دارد ضمن بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی، به این امر بپردازد که چگونه انجمن‌های داوطلبانه می‌توانند پیوندهای ضعیف را در شبکه‌های اجتماعی تقویت کنند و مشارکت و رفتار سیاسی را افزایش دهند. یافته‌های این پژوهش، در صورت تأیید، باعث تقویت این تئوری می‌شود که شبکه‌های اجتماعی اهمیت و ارزش سیاسی دارند و موفقیت در هر عمل سیاسی با دسترسی به منابع، از جمله شبکه‌های اجتماعی، ارتباط دارد. در این زمینه، یکی از مفاهیم مهمی که مورد توجه قرار می‌گیرد، مفهوم مردم‌سالاری است که با مفهوم سرمایه اجتماعی مرتبط است.

ملاحظات نظری

۱. سرمایه اجتماعی و مطالعات جنسیتی

به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر توجه به مطالعات جنسیتی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی افزایش یافته است. در این زمینه، رابرت پوتنام، در پژوهش‌های اخیر خود، به بررسی تأثیر شکاف‌های جنسیتی بر میزان سرمایه اجتماعی در جامعه آمریکا پرداخته است [۸]. همچنین پیتر هال به بررسی تفاوت‌های جنسیتی می‌پردازد تا از این طریق تأثیر آن را بر عضویت افراد در شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های داوطلبانه توضیح دهد [۷].

حال استدلال می‌کند که سرمایه اجتماعی موجود در بریتانیا عمدتاً براساس مشارکت

فزاینده زنان در عرصه‌های اجتماعی به وجود آمده است. یافته‌های هال نشان می‌دهد که عضویت زنان در انجمن‌ها، طی سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۹۰، حدود ۱۲۷ درصد افزایش داشته است. در حالی که عضویت مردان در این دوره فقط ۷ درصد رشد یافته است. وی بر این باور است که عضویت مردان در انجمن‌ها، بعد از سال ۱۹۷۳، در حال کاهش بوده، ولی عضویت زنان در چنین انجمن‌هایی در حال افزایش بوده است. احتمالاً علت اصلی مشارکت زنان در چنین انجمن‌هایی، بالارفتن تحصیلات آن‌ها، جذب آن‌ها در نیروی کار، و تغییر وضعیت و موقعیت اجتماعی آنان بوده است [۷]. از طرف دیگر، پوتنام استدلال می‌کند که سرمایه اجتماعی در ایالات متحده آمریکا در حال کاهش است. او نشان می‌دهد که زنان، در مقایسه با مردان، در انجمن‌های کمتری عضویت دارند؛ اگرچه او نیز تصدیق می‌کند که زنان زمان بیشتری را برای فعالیت در انجمن‌ها اختصاص می‌دهند و روابط اجتماعی غیررسمی قوی‌تری دارند. سطوح پیوندهای اجتماعی، هم برای زنان و هم برای مردان، در حال کاهش است؛ البته در حالی که این کاهش سرمایه اجتماعی برای هر دو گروه یکسان است، این امر برای زنان بیشتر از مردان بوده است. پوتنام با کنترل کردن متغیر تحصیلات استدلال می‌کند که کاهش سرمایه اجتماعی میان مردان حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد بوده است. این میزان میان زنان بین ۲۰ تا ۲۵ درصد متغیر بوده است [۸].

یافته‌های مؤسسه^۱ GHS نشان می‌دهد که هیچ رابطه قانع‌کننده‌ای میان جنسیت و سرمایه اجتماعی وجود ندارد و اگر تفاوتی هم میان زنان و مردان در میزان سرمایه اجتماعی وجود داشته باشد، بسیار کم و جزئی است. علاوه بر آن، با اینکه تفاوت زیادی میان زنان و مردان در میزان اعتماد اجتماعی وجود ندارد، می‌توان گفت که میزان اعتماد اجتماعی به منزله مؤلفه‌ای از سرمایه اجتماعی نسبت به دوستان و همسایگان در میان زنان تا حدی بالاتر از مردان بوده است. زنان بیش از مردان از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و هنگام ایجاد مشکلات زنان بیش از مردان به والدین و همسران خود تکیه می‌کنند [۵].

۲. شبکه‌های اجتماعی، رفتار سیاسی، و تئوری سرمایه اجتماعی

آلموند و وربا^۲ (۱۹۶۳) اولین کسانی بودند که در کتاب فرهنگ مدنی به بررسی تأثیر انجمن‌های داوطلبانه بر فعالیت سیاسی شهروندان پرداختند [۳]. این نوع مطالعات در حوزه مشارکت در دهه ۱۹۷۰ توسط وربا و نای [۱۰] گسترش یافت. شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شوند که کیفیت سرمایه اجتماعی افزایش یابد، زیرا این شبکه‌ها افراد را با شبکه‌های مختلف روابط و ارتباطات پیوند می‌دهد. این‌گونه ارتباطات می‌تواند برای اهداف مختلفی

1. General Household Survey

2. Almond and Verba

استفاده شود. یکی از اهداف مهم انجمن‌های داوطلبانه، نقش آموزشی و توسعه مهارت‌های مدنی شهروندان است. به صورت ساده، سه عامل موجب شرکت‌نکردن مردم در فعالیت‌های سیاسی می‌شود: آن‌ها نمی‌توانند، آن‌ها نمی‌خواهند، یا اینکه کسی از آن‌ها نمی‌خواهد [۱۱]. بر این اساس، از بین این سه عامل تأثیرگذار بر بی‌تفاوتی سیاسی، عاملی که با شبکه‌های اجتماعی ارتباط عمیقی دارد، عامل سوم است و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند افراد را به فعالیت سیاسی ترغیب کنند.

بر اساس تئوری شبکه‌های اجتماعی، پیوندهای اجتماعی می‌توانند بر احتمال تقاضای افراد برای مشارکت سیاسی بیفزایند. ایده اصلی گرانووتر^۱ این است که اطلاعات مفید و در دسترس برای بازیگران می‌تواند تأثیر مثبتی در روابط با دیگران داشته باشد. او در این زمینه استدلال می‌کند هنگامی که پیوندهای احاطه‌کننده یک کنشگر اجتماعی قوی‌تر و محکم‌تر باشد، اطلاعاتی که به او می‌رسد کمتر خواهد بود. دلیل این امر در پیوندهای قوی فرد با انجمن‌ها و گروه‌های خاص است که موجب می‌شود روابط فرد با دیگر گروه‌ها کمتر شود. اما برعکس، هنگامی که فرد پیوندهای اجتماعی معتدل‌تری با گروه‌های متنوع داشته باشد، در آن صورت اطلاعات مختلف و گوناگونی به او خواهد رسید. بنابراین، پیوندهای ضعیف‌تر با گروه‌های محلی باعث می‌شود که شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تری فرد را احاطه کند و بدین ترتیب به اطلاعات و منابع اجتماعی-سیاسی گسترده‌تری دست یابد [۶].

بنابراین، می‌توان استدلال کرد که دسترسی آزادانه به شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر و افزایش منابع اطلاعاتی باعث افزایش انواع مشارکت می‌شود. بر این اساس، این فرضیه در ذهن اندیشمندان تقویت می‌شود که چنین شبکه‌هایی افراد را با بسترها و زمینه‌های اجتماعی گسترده‌تری ارتباط می‌دهد و بدین ترتیب احتمال افزایش تقاضا برای فعالیت سیاسی در میان شهروندان افزایش می‌یابد. طبق این دیدگاه، شبکه‌های اجتماعی از طریق تقویت پیوندهای ملایم و ضعیف سبب افزایش فعالیت سیاسی افراد می‌شوند.

اما مشارکت‌های نهادی و انجمن‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی چگونه می‌تواند باعث تقویت پیوندهای ضعیف شود؟ در این زمینه، گرانووتر استدلال می‌کند احتمال بیشتری وجود دارد که اعضای گروه‌های کوچک و متنوع، در مقایسه با گروه‌های بزرگ و قوی، به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی گرایش پیدا کنند [۶]. پوتنام در این زمینه با گرانووتر هم‌رأی بوده و معتقد است که حتی در صورت وجود شکاف‌های اجتماعی در یک جامعه، شبکه‌های مشارکت مدنی باعث همکاری گسترده‌تر افراد آن جامعه می‌شود. البته تقاضاهای شهروندان، از جمله تقاضا برای مشارکت سیاسی، نه براساس تعداد شبکه‌هایی که فرد به آن‌ها تعلق دارد، بلکه براساس ماهیت این انجمن‌ها به دست می‌آید.

1. Granovetter

فرضیه دیگری که مطرح شده این است که پیوندهای اجتماعی ضعیف حاصل از شبکه‌های مختلف اجتماعی باعث ایجاد حوزه وسیعی از تقاضاهای شهروندان می‌شود. مطابق با این دیدگاه، هر انجمنی ویژگی‌های اجتماعی متمایز و خاصی دارد که آن‌ها را انعکاس می‌دهند. بنابراین، درحالی‌که از چشم‌انداز سرمایه انسانی فرصت‌های یادگیری مهارت‌های مدنی صرفاً با تعداد و میزان عضویت در انجمن‌های داوطلبانه ارتباط دارد، از چشم‌انداز منطق سرمایه اجتماعی هر دو روایت امکان‌پذیر است و هم ویژگی‌ها و ماهیت شبکه‌ها و هم میزان عضویت در شبکه‌ها بر یادگیری مهارت‌های مدنی و سیاسی تأثیرگذار است.

فرضیه‌های پژوهش

۱. میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی بین دانشجویان دختر و پسر تفاوت دارد.
۲. میزان ابعاد مشارکت سیاسی بین دانشجویان دختر و پسر تفاوت دارد.
۳. جنسیت بر میزان و نوع مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد.
۴. شبکه‌های اجتماعی افقی بر میزان و نوع مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد.
۵. شبکه‌های اجتماعی عمودی بر میزان و نوع مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد.

روش‌شناسی پژوهش

در تحقیق حاضر از روش پیمایشی استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل همه دانشجویان دانشگاه اصفهان در مقطع کارشناسی کلیه رشته‌ها در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ بوده است. حجم نمونه ۳۷۵ نفر بود که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای سنجش شامل دو پرسشنامه محقق‌ساخته با موضوع شبکه‌های اجتماعی و رفتار سیاسی است.

پرسشنامه محقق‌ساخته شبکه‌های اجتماعی: این پرسشنامه شامل سؤالاتی درباره شبکه‌های اجتماعی افقی و عمودی است. این ابعاد براساس نظریه‌های موجود درباره شبکه‌های اجتماعی رابرت پوتنام (۲۰۰۰) استخراج شده و برای شاخص‌ها سؤالاتی طرح شد. از نظر پوتنام، شبکه‌های رسمی و غیررسمی، «افقی» و «عمودی» اند. در شبکه‌های افقی، شهروندانی عضویت دارند که از قدرت و وضعیت برابری برخوردارند. در این حالت، همه کنشگران درگیر کنش‌ها بوده و باهم در ارتباط‌اند و اطلاعات به صورت شفاف در اختیار کنشگران قرار می‌گیرد. در این پژوهش، شبکه‌های اجتماعی افقی از طریق شاخص‌هایی از قبیل میزان شرکت در مراسم ختم همسایگان و دوستان، شرکت در دسته‌های عزاداری، شرکت در نماز جمعه، شرکت در تفریح‌های دسته‌جمعی، و... سنجیده می‌شود. در شبکه‌های عمودی، شهروندانی عضویت دارند که وضعیتی نابرابر نسبت به هم دارند. در این حالت، کنشگران باهم ارتباطی ندارند. به

این معنی که رابطه کنشگران منقطع بوده و ایشان فقط اطلاعاتی را به دست خواهند آورد که منافع افراد در موقعیت بالاتر را به خطر نیندازد و اطلاعات به صورت شفاف ردوبدل نمی‌شود. شبکه‌های اجتماعی عمودی نیز از طریق شاخص‌هایی همچون عضویت و مشارکت در بسیج، کانون‌های فرهنگی، تشکل‌های سیاسی، سازمان‌های غیردولتی و هیئت‌های مذهبی، و... سنجیده می‌شود [۹].

پرسشنامه محقق‌ساخته رفتار سیاسی: محقق برای سنجش رفتار سیاسی با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت پرسشنامه‌ای شامل ۱۶ سؤال طراحی کرد. این پرسشنامه با استفاده از مدل رفتار سیاسی اینگلهارت (۱۳۷۳) ساخته شد. اینگلهارت با تأکید بر میزان تأثیر دخالت مردم بر تصمیم‌گیری سیاسی و از آن طریق بر رهبران سیاسی به دو نوع از رفتار سیاسی اشاره می‌کند: الف) رفتار سیاسی سرآمد-وابسته: که بیش از آنکه بازتاب تأثیر اولویت‌های مردم بر تصمیمات سرآمدان باشد، تأثیر رهبری مردم توسط سرآمدان است. این متغیر با شاخص‌هایی همچون رفتارهای سیاسی مبتنی بر دلبستگی به خانواده، دوستان، همسایگان، انجمن، سازمان، حزب، جناح، طبقه، رفتار سیاسی توده‌ای، رفتار سیاسی مبتنی بر تکلیف، رفتار سیاسی مبتنی بر وفاداری‌های قومی و گروهی مورد سنجش قرار گرفته است. ب) رفتار سیاسی سرآمد-گردان: این شکل از مشارکت شیوه جدیدتر رفتار سیاسی است که اولویت‌های فرد را با دقتی به مراتب بیشتر و بسیار مفصل‌تر از روش قدیمی بیان می‌کند. این شیوه مسئله‌گرا و به جای اتکا بر نهادهای بوروکراتیک موجود، مبتنی بر گروه‌های ویژه است [۱۰]. این متغیر با شاخص‌هایی همچون رفتار سیاسی مبتنی بر عقلانیت و رفتار سیاسی مبتنی بر دانش و فردگرایی سنجیده می‌شود.

یافته‌های پژوهش

به منظور ارائه تصویر روشن‌تری از وضعیت متغیرهایی که در این پژوهش بررسی می‌شوند، در جدول ۱، برخی یافته‌های توصیفی از قبیل میانگین و انحراف استاندارد ابعاد شبکه‌های اجتماعی گزارش شده است.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت‌کنندگان در هر یک از ابعاد شبکه‌های اجتماعی

متغیرها	جنسیت	تعداد نمونه	میانگین	انحراف استاندارد
عمودی	مرد	۱۸۲	۶,۰۳	۴,۳۸
	زن	۱۸۰	۱۲,۷۴	۵,۳۱
افقی	مرد	۱۸۲	۱۶,۳۴	۵,۷۶
	زن	۱۸۰	۱۵,۱۰	۵,۱۳
کل شبکه‌ها	مرد	۱۸۲	۳۵,۰۹	۸,۱۴
	زن	۱۸۰	۲۸,۶۹	۷,۹۷

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت‌کنندگان را در هر یک از ابعاد شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد. میانگین شبکه‌های عمودی برای مردان و زنان به ترتیب ۱۶/۰۳ و ۱۲/۷۴ به دست آمده است که بر این اساس میزان عضویت و مشارکت در شبکه‌های عمودی در میان مردان تا حدودی بیشتر از زنان است. میانگین شبکه‌های افقی در میان مردان و زنان ۱۶/۳۴ و ۱۵/۱۰ به دست آمده است که بر این اساس میزان شبکه‌های افقی نیز در میان زنان کمتر از مردان است. همچنین میانگین نمره کل شبکه‌های اجتماعی (که از جمع مقادیر حیطه‌های شبکه‌های افقی و عمودی به دست آمده است) برای مردان و زنان ۳۵/۰۹ و ۲۸/۶۹ و انحراف استاندارد آن ۸/۱۴ و ۷/۹۷ به دست آمده است که نشان می‌دهد میانگین عضویت و مشارکت در شبکه‌های اجتماعی در بین مردان به صورت کلی بیشتر از زنان است. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پوتنام و هال همسوست که طی آن میزان شبکه‌های اجتماعی در بین مردان قوی‌تر از زنان گزارش شده بود.

جدول ۲. نتایج آزمون لون و t جهت مقایسه ابعاد شبکه‌های اجتماعی و کل شبکه‌های اجتماعی

متغیرها شبکه‌ها	آزمون لون		آزمون t مستقل	
	جنسیت	میانگین	F	Valae
عمودی	مرد	۶/۰۳	۱/۰۶۳	۰/۳۰۳
	زن	۱۲/۷۴		
افقی	مرد	۱۶/۳۴	۶/۱۱۴	۰/۰۱۴
	زن	۱۵/۱۰		
کل شبکه‌ها	مرد	۳۵/۰۹	۶/۸۱۲	۰/۰۰۹
	زن	۲۸/۶۹		

همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، سطح معناداری آزمون لون در بعد شبکه‌های اجتماعی عمودی از ۰/۰۵ بزرگ‌تر است و بنابراین فرض برابری واریانس دو گروه مردان و زنان پذیرفته شده است، اما در شبکه‌های اجتماعی افقی و کل شبکه‌های اجتماعی از فرض نابرابری واریانس‌ها استفاده شده است. همچنین نتایج آزمون t ($t=7/421$ و $sig=0/00$) در بعد شبکه‌های عمودی گویای آن است که میانگین دو گروه مردان و زنان تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۹ درصد در میانگین نمره شبکه‌های عمودی باهم متفاوت‌اند (به اصطلاح، فرض H_0 که دلالت بر عدم معناداری تفاوت است، رد می‌شود و فرضیه بالاتر بودن میانگین نمره شبکه‌های عمودی در بین مردان نسبت به زنان تأیید می‌شود). همچنین نتایج آزمون t ($t=0/21$ و $sig=2/323$) در بعد شبکه‌های افقی گویای آن است که میانگین دو گروه مردان و زنان

تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵ درصد در میانگین نمره شبکه‌های عمودی باهم متفاوت‌اند (به اصطلاح، فرض H_0 که دلالت بر معناداری تفاوت است، تأیید می‌شود و فرضیه بالاتر بودن میانگین نمره شبکه‌های افقی در بین مردان نسبت به زنان تأیید می‌شود). سرانجام، نتایج آزمون t ($\text{sig}=0/000$ و $t=8/893$) در کل شبکه‌های اجتماعی گویای آن است که میانگین دو گروه مردان و زنان تفاوت معناداری با یکدیگر داشته است و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۹ درصد در میانگین نمره شبکه‌های اجتماعی باهم تفاوت دارند (به فرض H_1 که دلالت بر معناداری تفاوت دارد، تأیید می‌شود و فرضیه بالاتر بودن میانگین نمره شبکه‌های اجتماعی در بین مردان نسبت به زنان تأیید می‌شود).

جدول ۳. میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت‌کنندگان در هر یک از ابعاد رفتار سیاسی

متغیرها	جنسیت	تعداد نمونه	میانگین	انحراف استاندارد
سرآمد- وابسته	مرد	۱۸۲	۱۵٫۱۹	۵٫۵۱
	زن	۱۸۰	۱۲٫۰۸	۴٫۸۸
سرآمد- گردان	مرد	۱۸۲	۱۳٫۰۶	۴٫۶۷
	زن	۱۸۰	۱۲٫۹۸	۵٫۱۹
کل رفتار سیاسی	مرد	۱۸۲	۲۶٫۸۶	۵٫۹۷
	زن	۱۸۰	۲۵٫۹۳	۶٫۰۳

جدول ۴. آزمون لون و t برای ابعاد رفتار سیاسی و کل رفتار سیاسی

متغیرها	آزمون لون				آزمون t مستقل		نتیجه آزمون	
	جنسیت	میانگین	F	Valae	نتیجه آزمون	اختلاف میانگین		t
سرآمد- وابسته	مرد	۱۵٫۱۹	۶٫۹۶۷	۰٫۰۰۹	۳٫۱۱	۰٫۰۰۰	نبود تفاوت معنادار	۵٫۲۶۷
	زن	۱۲٫۰۸						
سرآمد- گردان	مرد	۱۳٫۰۶	۳٫۵۲۱	۰٫۰۶۱	۰٫۰۸	۰٫۱۳۹	وجود تفاوت معنادار	۱٫۴۸۴
	زن	۱۲٫۹۸						
کل رفتار سیاسی	مرد	۲۶٫۸۶	۰٫۳۴۵	۰٫۵۵۸	۰٫۹۳	۰٫۴۳۲	وجود تفاوت معنادار	۰٫۷۸۷
	زن	۲۵٫۹۳						

جدول ۳ میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت‌کنندگان را در هر یک از ابعاد رفتار سیاسی نشان می‌دهد. میانگین رفتار سیاسی سرآمد-وابسته برای مردان و زنان به ترتیب ۱۵/۱۹ و ۱۲/۰۸ به دست آمده است و میزان استفاده از رفتار سیاسی سرآمد-وابسته در میان مردان بالاتر از زنان است. میانگین رفتار سیاسی سرآمد-گردان در میان مردان و زنان ۱۳/۰۶ و ۱۲/۹۸ به دست آمده است و میزان رفتار سیاسی سرآمد-گردان در میان زنان کمتر از مردان است. همچنین میانگین نمره کل رفتار سیاسی (که از جمع مقادیر حیطه‌های رفتار سیاسی سرآمد-گردان و وابسته به دست آمده است) برای مردان و زنان ۲۶/۸۶ و ۲۵/۹۳ و انحراف استاندارد آن ۵/۹۷ و ۶/۰۳ به دست آمده است که نشان می‌دهد میانگین رفتار سیاسی مردان به صورت کلی بالاتر از زنان است.

همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد، سطح معناداری آزمون لون در همه ابعاد رفتار سیاسی به غیر از مشارکت سرآمد-وابسته از ۰/۰۵ بزرگ‌تر است و بنابراین فرض نابرابری واریانس دو گروه مردان و زنان در آن‌ها پذیرفته شده است. همچنین نتایج آزمون t ($\text{sig}=0/00$ و $t=5/26$) در بعد رفتار سیاسی سرآمد-وابسته گویای آن است که میانگین دو گروه مردان و زنان تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۹ درصد در میانگین نمره رفتار سیاسی سرآمد-وابسته باهم متفاوت‌اند (به اصطلاح، فرض H_0 که دلالت بر عدم معناداری تفاوت دارد، رد می‌شود و فرضیه بالاتر بودن میانگین نمره رفتار سیاسی سرآمد-وابسته در بین مردان نسبت به زنان تأیید می‌شود). همچنین نتایج آزمون t ($\text{sig}=0/13$ و $t=1/48$) در بعد رفتار سیاسی سرآمد-گردان گویای آن است که میانگین دو گروه مردان و زنان تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵ درصد در میانگین نمره رفتار سیاسی سرآمد-گردان باهم مشابه‌اند (به اصطلاح، فرض H_0 که دلالت بر عدم معناداری تفاوت دارد، تأیید می‌شود و فرضیه بالاتر بودن میانگین نمره رفتار سیاسی سرآمد-گردان در میان مردان نسبت به زنان ابطال می‌شود). سرانجام نتایج آزمون t ($\text{sig}=0/43$ و $t=0/78$) در کل رفتار سیاسی گویای آن است که میانگین دو گروه مردان و زنان تفاوت معناداری با یکدیگر نداشته است و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۹ درصد در میانگین نمره کل رفتار سیاسی باهم مشابه‌اند و فرض H_1 که دلالت بر معناداری تفاوت دارد، ابطال می‌شود و فرضیه بالاتر بودن میانگین نمره کل رفتار سیاسی در میان مردان نسبت به زنان رد می‌شود.

جدول ۵. همبستگی ابعاد شبکه‌های اجتماعی با ابعاد رفتار سیاسی

متغیرها	سرآمد-وابسته	سرآمد-گردان	کل رفتار سیاسی
شبکه‌های عمودی	۰/۴۲۸**	۰/۲۲۱**	۰/۴۵۱**
شبکه‌های افقی	۰/۳۱۸**	۰/۴۲۴**	۰/۴۴۶**
کل شبکه‌های اجتماعی	۰/۴۴۹**	۰/۴۵۲**	۰/۵۷۶**

**Correlation is significant at; $P<0,01$

جدول ۵ همبستگی ساده (پیرسون) هریک از ابعاد شبکه‌های اجتماعی را با رفتار سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، همه همبستگی‌ها در سطح ($p < 0.01$) معنادار است. بالاترین میزان همبستگی مربوط به رابطه کل شبکه‌های اجتماعی با کل رفتار سیاسی ($r = 0.57$) و کمترین میزان مربوط به شبکه‌های عمودی با رفتار سیاسی سرآمد-گردان ($r = 0.22$) است. این نتایج منطبق با یافته‌های مطالعه گرانووتر است، اما در این میان کل شبکه اجتماعی پاسخگویان تأثیر بیشتری بر متغیر رفتار سیاسی داشته که می‌توان آن را تا حدی به منفعل بودن شبکه‌های ارتباطی عمودی در جامعه ایران منتسب دانست.

برای بررسی رابطه چندگانه ابعاد شبکه‌های اجتماعی و جنسیت با هریک از ابعاد رفتار سیاسی از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. جدول ۶ نتایج مدل رگرسیونی را به‌ازای رابطه جنسیت و شبکه‌های اجتماعی و ابعاد آن شامل شبکه‌های عمودی و شبکه‌های افقی با هریک از ابعاد رفتار سیاسی و میزان کل رفتار سیاسی نشان می‌دهد.

جدول ۶. نتایج مدل رگرسیون به‌ازای رابطه جنسیت و شبکه‌های اجتماعی با ابعاد رفتار سیاسی

متغیر پیش‌بین	متغیر ملاک	R	R ²	تعدیل‌شده R ²	F	sig
ابعاد جنسیت و شبکه‌های اجتماعی عمودی و افقی	سرآمد-وابسته	۰.۴۳۱	۰.۲۴	۰.۲۱۱	۱۸.۶۹	۰.۰۰۰
	سرآمد-گردان	۰.۴۷۴	۰.۲۳۴	۰.۲۲۶	۱۴.۹۸	۰.۰۰۰
	رفتار سیاسی (کل)	۰.۵۸۴	۰.۲۶۱	۰.۲۵۷	۲۴.۴۶	۰.۰۰۰

جدول ۶ معادله رگرسیون رابطه میان جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی و میزان رفتار سیاسی را به تصویر می‌کشد. مقدار ضریب همبستگی چندگانه میان متغیر مستقل مذکور و رفتار سیاسی سرآمد-وابسته برابر ۰.۴۳ است. مقدار ضریب تعیین ۰.۲۴ بیان‌کننده تبیین ۲۴ درصد از واریانس متغیر وابسته با جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی پاسخگویان در جمعیت نمونه است. با توجه به مقدار ضریب تعیین تعدیل‌شده ۰.۲۱، ۲۱ درصد از واریانس رفتار سیاسی سرآمد-وابسته دانشجویان در جامعه آماری با این متغیر تبیین می‌شود. مقدار $F = 18.69$ و سطح معناداری ۰.۰۰۰ رابطه معنادار آماری میان میزان جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی و رفتار سیاسی سرآمد-وابسته دانشجویان را به تصویر می‌کشد. همچنین براساس یافته‌های پژوهش مقدار ضریب همبستگی چندگانه میان متغیر مستقل جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی و رفتار سیاسی سرآمد-گردان برابر ۰.۴۷ است. مقدار ضریب تعیین ۰.۲۳ بیان‌کننده تبیین ۲۳ درصد از واریانس متغیر وابسته با جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی پاسخگویان در جمعیت نمونه است. با توجه به مقدار ضریب تعیین تعدیل‌شده ۰.۲۲، ۲۲ درصد از واریانس رفتار سیاسی سرآمد-گردان دانشجویان در جامعه آماری با این متغیر تبیین می‌شود. مقدار $F = 14.98$ و سطح معناداری ۰.۰۰۰ رابطه معنادار

آماري میان جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی و رفتار سیاسی سرآمد-گردان دانشجویان را به تصویر می‌کشد. سرانجام مقدار ضریب همبستگی چندگانه میان متغیر مستقل جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی و کل رفتار سیاسی برابر ۰/۵۸ است. مقدار ضریب تعیین ۰/۲۶ بیان‌کننده تبیین ۲۶ درصد از واریانس متغیر وابسته با جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی پاسخگویان در جمعیت نمونه است. با توجه به مقدار ضریب تعیین تعدیل‌شده ۰/۲۵، ۲۵ درصد از واریانس کل رفتار سیاسی دانشجویان در جامعه آماری با این متغیر تبیین می‌شود. مقدار $F=24/46$ و سطح معناداری ۰/۰۰۱ رابطه معنادار آماری میان جنسیت و میزان ابعاد شبکه‌های اجتماعی و کل رفتار سیاسی دانشجویان را به تصویر می‌کشد.

جدول ۷. ضرایب رگرسیون غیراستاندارد (B) و استاندارد (b) رابطه متغیرهای جنسیت و شبکه‌های

اجتماعی بر ابعاد رفتار سیاسی

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضرایب غیراستاندارد		t	sig
		B	خطای خطای استاندارد		
رفتار سرآمد-وابسته	جنسیت	۰/۸۳۲	۱/۱۵۲	۰/۶۴	۰/۴۵۸
	عمودی	۰/۳۳۵	۰/۱۰۵	۵/۰۸	۰/۰۰۰
	افقی	۰/۲۷۴	۰/۱۰۸	۳/۶۶	۰/۰۰۰
رفتار سرآمد-گردان	جنسیت	۱/۵۲۴	۱/۱۲۵	۰/۱۱	۰/۱۷۵
	عمودی	۰/۱۵۴	۰/۰۸۷	۳/۱۲	۰/۰۰۱
	افقی	۰/۱۸۵	۰/۱۰۷	۵/۳۰	۰/۰۰۰
رفتار سیاسی (کل)	جنسیت	۰/۸۴۵	۲/۱۴۵	۰/۴۵	۰/۶۴۸
	عمودی	۰/۶۵۸	۰/۲۰۴	۵/۱۱	۰/۰۰۰
	افقی	۰/۵۷۸	۰/۱۲۳	۵/۴۷	۰/۰۰۰

جدول ۷ ضرایب رگرسیون غیراستاندارد (B) و استاندارد (b) رابطه متغیرهای جنسیت و شبکه‌های اجتماعی بر ابعاد رفتار سیاسی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که ضرایب رگرسیون استاندارد نشان می‌دهند، در ابعاد رفتار سیاسی، جنسیت پیش‌بینی‌کننده مهمی نیست و از وزن b کمی برخوردار است. در بقیه موارد، رابطه همه ابعاد شبکه‌های اجتماعی با همه ابعاد رفتار سیاسی معنادار است ($p < 0.01$). همان‌گونه که مشاهده می‌شود همه ضرایب رگرسیون شبکه‌های اجتماعی مثبت است و نشان می‌دهد که بین مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی عمودی و افقی با ابعاد رفتار سیاسی ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. براساس یافته‌های پژوهش می‌توان استدلال کرد که شبکه‌های عمودی بیشترین تأثیر را بر رفتار سرآمد-وابسته داشته ($\beta = 0.32$) و شبکه‌های افقی بیشترین تأثیر را بر رفتار سرآمد-گردان و کل رفتار سیاسی داشته است ($\beta = 0.37$).

براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان استدلال کرد که مشارکت سیاسی در هر جامعه‌ای یکی از نشانه‌های پیشرفت در هر جامعه و نشان‌دهنده سطح پویایی مردم، به‌خصوص قشر جوان و دانشجوی، در آن جامعه است و رسیدن به این امر مهم و بالابردن سطح مشارکت مردم و به‌ویژه جوانان به شیوه‌های مختلف یکی از دغدغه‌های اصلی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. در این پژوهش، تأثیر شبکه‌های اجتماعی و جنسیت با شاخص‌های مختلف شبکه‌های اجتماعی مثل شبکه‌های افقی و عمودی بر مشارکت سیاسی دانشجویان و همچنین نقش متغیر زمینه‌ای جنسیت بر مشارکت سیاسی بررسی شد. در این تحقیق، نشان داده شده است که متغیر شبکه اجتماعی تأثیر زیادی بر مشارکت سیاسی دانشجویان دارد؛ به طوری که در جامعه هرچه پیوندهای اجتماعی بین دانشجویان بیشتر باشد، میزان مشارکت آن‌ها در سیاست سطح بالایی خواهد داشت. اما در این تحقیق متغیر زمینه‌ای جنسیت تأثیری بر مشارکت سیاسی دانشجویان نداشته و سطح معناداری آن بالاتر از ۰/۰۵ آمده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال بود که آیا بین شبکه‌های اجتماعی با رفتار سیاسی دانشجویان به تفکیک جنسیت مردان و زنان رابطه وجود دارد یا خیر؟ بنابراین، در این پژوهش با توجه به الگوی نظری شبکه روابط، به تبیین نظری مسئله پرداخته و ویژگی‌های افقی و عمودی شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی بررسی شد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین برخی از ابعاد شبکه‌های اجتماعی با رفتار سیاسی در دانشجویان مورد بررسی ارتباط معناداری وجود دارد؛ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی عمودی و افقی با ابعاد رفتار سیاسی ارتباط مثبت وجود دارد. ولی نتایج نشان داد جنسیت تأثیر معناداری بر ابعاد مختلف رفتار سیاسی نداشته است.

فرضیه نخستین تحقیق حاضر، مبنی بر وجود تفاوت بین ابعاد شبکه‌های اجتماعی بین دانشجویان دختر و پسر، توسط یافته‌های تجربی تأیید شد. نتایج نشان داد که میانگین نمره شبکه‌های عمودی و افقی در میان مردان از زنان بیشتر است. مردان اغلب به دلیل ارتباط با محیط بیرون و به تبع آن فعالیت‌های اجتماعی بیشتر و قرارگرفتن در موقعیت‌های اجتماعی و شغلی بهتر نسبت به زنان، همواره با طیف وسیع‌تری از افراد در ارتباط قرار می‌گیرند و فرصت برقراری ارتباط و گسترش پیوندهای اجتماعی برای مردان به مراتب بیشتر از زنان است که این مسئله هم به لحاظ تعداد افرادی که می‌توانند با آن‌ها در ارتباط باشند و هم به لحاظ نوع افراد (اندازه و ترکیب شبکه) امتیاز مهمی برای مردان محسوب می‌شود. اما در مقابل، زنان، که اغلب در حوزه خصوصی قرار گرفته‌اند، شانس کمتری در برقراری ارتباط با افراد مختلف و دستیابی به پیوندهای متنوع دارند. فرضیه دوم تحقیق مبنی بر وجود تفاوت ابعاد مشارکت سیاسی بین

دانشجویان دختر و پسر بود که توسط یافته‌های تحقیق تأیید شد. نتایج نشان داد که در بعد رفتار سیاسی سرآمد-وابسته بین دو گروه مردان و زنان تفاوت معناداری وجود دارد و این دو گروه در رفتار سیاسی سرآمد-وابسته باهم متفاوت‌اند و رفتار سیاسی سرآمد-وابسته در میان مردان بالاتر از زنان بود. همچنین در بعد رفتار سیاسی سرآمد-گردان، دو گروه مردان و زنان تفاوت معناداری با یکدیگر نداشته و این دو گروه در رفتار سیاسی سرآمد-گردان باهم مشابه‌اند.

فرضیه سوم، عبارت است از وجود رابطه بین جنسیت در شبکه‌های اجتماعی و رفتار سیاسی. در این فرضیه، تأثیر متغیر جنسیت در شبکه‌های اجتماعی و رفتار سیاسی بررسی شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در ابعاد رفتار سیاسی، جنسیت تناقض پیش‌بینی‌کننده مهمی نیست. این نتیجه با یافته‌های مطالعات پیشین همسو نیست. مطالعات پیشین تأکید داشته‌اند که شبکه‌های روابط اجتماعی، به‌ویژه در جامعه جدید، برای زنان، در مقایسه با مردان، نقش و تأثیرات ویژه‌ای به همراه دارد. نظام‌های متفاوت اشکال گوناگونی از دستیابی به موقعیت اجتماعی و منابع را در اختیار زنان و مردان قرار می‌دهد که از طریق آن شبکه‌های متفاوت ارتباطات مختلف و اشکال مختلفی از مشارکت شکل می‌گیرد. از دیدگاه شبکه، منشأ بسیاری از تفاوت‌های جنسیتی در سرمایه اجتماعی و عضویت ارتباطی زنان و مردان، در ساختار اجتماعی ریشه دارد و ناشی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی است که تبعیضات گسترده‌ای را به دنبال داشته است.

فرضیه‌های چهارم و پنجم، عبارت‌اند از تأثیر شبکه‌های اجتماعی افقی و عمودی بر میزان نوع مشارکت سیاسی. این فرضیه نیز توسط داده‌های به‌عمل‌آمده تأیید شد. براساس یافته‌های پژوهش می‌توان استدلال کرد که شبکه‌های عمودی بیشترین تأثیر را بر رفتار سرآمد-وابسته داشته است و شبکه‌های افقی بیشترین تأثیر را بر رفتار سرآمد-گردان و کل رفتار سیاسی داشته است. در مجموع، رابطه ابعاد شبکه‌های اجتماعی افقی و عمودی با همه ابعاد رفتار سیاسی معنادار است. بنابراین، به نظر می‌رسد شبکه‌های افقی و هم‌پنجه عمودی هنجارهای قوی معامله متقابل را تقویت می‌کنند. همچنین این شبکه‌ها مشارکت مدنی ارتباطات را تسهیل می‌کنند و جریان اطلاعات را درباره قابل اعتماد بودن افراد بهبود می‌بخشند.

شبکه‌هایی که در جامعه مشارکت اجتماعی و سیاسی نداشته باشند به حاشیه رانده می‌شوند، زیرا نهادها و سازمان‌های مدرن، در جامعه شبکه‌ای، قدرت اصلی و واقعی را در دست دارند. بنابراین، رشد سرمایه اجتماعی فرصت‌هایی را برای کنشگران پدید می‌آورد و باعث ارتقای توانمندی‌های فردی و افزایش احتمال موفقیت آن‌ها می‌شود. در واقع، فقدان سرمایه اجتماعی هزینه‌ای بر کنش‌های سیاسی بار می‌کند که مانع تداوم آن شده یا کنش‌های موجود را با مشکل روبه‌رو می‌کند. اعضای شبکه سعی دارند با تبادل منابع مختلف، حمایت سایر اعضا را جلب کنند و در مقابل، به گونه‌ای خاص از آن‌ها حمایت کنند. بنابراین، حمایت اجتماعی از اعضای شبکه یکی از کارکردهای شبکه روابط اجتماعی محسوب می‌شود.

منابع

- [۱] اینگلهارت، رونالد؛ أبرامسون، پل (۱۳۷۸). «امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی»، ترجمه شهناز شفیعی‌خانی، نامه پژوهش، ش ۱۴-۱۵.
- [۲] باستانی، سوسن؛ صالحی هیکویی، مریم (۱۳۸۶). «سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت: بررسی ویژگی‌های ساختی، تعاملی، و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان در تهران»، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰.
- [3] Almond, G. A and Verba (1963). The Civic culture, political attitudes and democracy in five nations, Boston: Little brown and comoany.
- [4] Burt, R. (1992). Structural Holes: The Social Structure of Competition. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- [5] Coulthard, M., Walker, A. and Morgan, A. (2002). People's Perceptions of their Neighbourhood and Community Involvement (London: The Stationery Office).
- [6] Granovetter, M. (1973). 'The Strength of Weak Ties', American Journal of Sociology 78,
- [7] Hall, P. (1999) 'Social Capital in Britain', British Journal of Political Science.
- [8] Putnam, R. (1995). 'Tuning in, tuning out: the strange disappearance of social capital in America', PS: Political Science and Politics.
- [9] Putnam, R. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community (New York: Simon and Schuster).
- [10] Verba, S. & Nie, N. (1972). Participation in America: Political Democracy and Social Equality. New York: Harper & Row.
- [11] Verba, S., Schlozman, K. L. & Brady, H. (1995). Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics. Cambridge, MA: Harvard University Press.